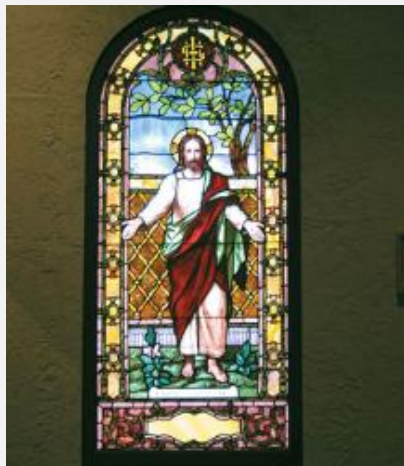


تفسیر وحی در الهیات مسیحی

در بخش پایانی بحث وحی نبوت، با عنوان «تفسیر وحی در الهیات مسیحی» مسایل زیر را ملاحظه ...



در بخش پایانی بحث وحی نبوت، با عنوان «تفسیر وحی در الهیات مسیحی» مسایل زیر را ملاحظه می‌کنیم:

1. مصادیق چهارگانه‌ی وحی در دایرة المعارف بریتانیکا.
2. تفسیر پدیدار شناسانه‌ی وحی و تبیین عناصر پنجگانه‌ی آن.
3. کاربردهای وحی در کتاب مقدس.
4. وحی تاریخی ناقص و کامل، کمال آن در فرجام تاریخ است (انتقال انسان به جهان دیگر).
5. وحی زبانی و غیر زبانی، و مقصود از دومی حلول ویا تجلی خدا در مسیح، در این صورت او وحی مجسم است.
6. تحلیلی از مسیح: وحی مجسم.
7. کتاب مقدس وحی مجسم را رد کرده، او را فقط پیامبری بیش نمی‌داند.

مصادیق چهارگانه‌ی وحی

در دایرة المعارف «بریتانیکا» برای وحی، مصادیق زیر ذکر شده است:

1. تجلی اراده و تدبیر الهی در عقل انسان و ضمیر و وجدان او. (1)
 2. ظهور قدرت و حکمت الهی در طبیعت. (2)
 3. حقیقتی که از جانب خداوند و از طریق کلام مکتوب و پیام خاص الهی به «قدیسیان» رسیده است، آنهایی که با روح القدس هم سخن شده‌اند. این صریحترین نوع وحی است. (3)
- یادآور می‌شویم: دو معنی نخست را «وحی تکوینی»، و معنی سوم را «وحی تشریحی» می‌نامند. و قرآن کریم در دو مورد نخست لفظ «وحی» را به کار می‌برد. چنان‌که در پاورقی به آن اشاره شد، و معنی سوم، معنی معروف وحی نبوتی است که نیاز به ذکر نمونه ندارد.
4. وحی، حالتی است که انسان تحت تأثیر مستقیم خدا قرار گیرد و وحی به این معنی به طریق یا کانال جریان کلام و شیت‌خداوند می‌گردد، تفسیر شده است. (4) و در حقیقت وحی در این مورد مساوی با اشراق و الهام است و داستان مادر موسی «و اوحینا الی ام موسی...» (قصص/7) مصداق روشن این قسم است.

تفسیر پدیدار شناسانه‌ی وحی

پدیدار شناسان دینی برای وحی، ابعاد و نشانه‌های پنجگانه‌ای بیان کرده‌اند.

1. مبدا و سرچشمه‌ی وحی: امری فوق طبیعی یا اسرار آمیز است، خدا، نیاکان، قدرت (مانا) و نیرو.
2. وسیله و ابزار وحی: علائم مقدس در طبیعت (همچون ستارگان، حیوانات، مکانها یا زمان مقدس) رؤیاهای، بصیرتها، جذب و وحدها و سرانجام کلمات یا کتاب مقدس.
3. هدف وحی: یاد دادن، کمک کردن، تنبیه کردن، حضور، فعالیت، ماموریت دینی.
4. مخاطبان یا دریافت کنندگان: جادوگر و ساحر، حکیم، کاهن و کشیش فداکار، پیامبران.
5. نتیجه یا اثر دریافت وحی: اعتقاد راسخ، تبلیغ الهی، عبادت. (5)

کاربردهای وحی در کتاب مقدس

در قاموس کتاب مقدس نوشته‌ی «مستر هاکس» امریکایی با تتبع در کتاب مقدس موارد زیر برای وحی ذکر شده است:

- الف: نبوت مخصوص شهری یا مملکتی یا قومی: سفر اعداد 24: 2، کتاب دوم سموئیل 23: 1 و 15: 1.
- ب: رئیس یعنی آیتی برای قومی: سفر خروج 12: 10.
- ج: وحی الهام: سفر خروج: 13: 6، کتاب ملاکی: 1: 1، رساله رومیان: 11: 4.
- وحی به این معنا حلول روح اقدس الهی در مصنفین می‌باشد، و بر این اساس است که گفته می‌شود تمام کتب از الهام خداست، رساله دوم تیموتادس 16/3.

اقسام وحی الهام

1. الفا و افاده‌ی مطالبی از حقایق روحانی و حوادث آینده.
2. ارشاد آنان برای تالیف حوادث معروف یا حقایق مقرر تا آنها را بدون خطا ذکر نمایند. (6)

وحی تاریخی، ناقص و کامل

در کتاب معجم اللاهوت الکتابی زیر عنوان وحی Revelation وحی تاریخی را مبنای دینی که کتاب مقدس ترسیم می‌کند دانسته و آن را وجه امتیاز آن، از ادیانی از قبیل دین «بودا» که هیچ گونه ارتباطی با وحی ندارند به شمار آورده است، پس وحی بدان صورت که در کتاب مقدس آمده، يك حقیقت تاریخی است. وحی که مبدا آن عهد عتیق بود در عهد جدید به کمال می‌نشیند و متمرکز در مسیح است که خود صاحب و موضوع اصلی وحی است، و دارای سه مرحله متمایز است:

1. وحی به دست خود مسیح اتمام می‌یابد و او به رسولان می‌سپارد.
2. وحی از طریق رسولان و شاگردان مسیح و نیز از طریق کلیسا و با ارشاد و رهنمود روح القدس به مردم می‌رسد.
3. عصر کمال نهایی وحی که ایمان مردم به نقطه شهود مستقیم سر الهی می‌رسد. وحی که مسیح آورد و نیز آنچه که از طریق رسولان و کلیسا به ما رسیده، هنوز ناقص است، زیرا حقایق الهی زیر پرده علامتها و نشانه‌ها محجوب است و آن علایم تنها خبر از وحی کاملی داده‌اند که در فرجام تاریخ رخ خواهد داد. و در آن هنگام پسر انسان یا عزت، ظاهر خواهد شد، و مردم از این عالم به عالم دیگری منتقل می‌شوند. (7)

دیدگاه زبانی و غیر زبانی در باره وحی

اندیشه مسیحی شامل دو برداشت کاملاً متفاوت در باب ماهیت وحی است:

الف. دیدگاهی که در دوره قرون وسطی‌گرایب بوده است و امروزه صورت‌های سنتی‌تر را که مذهب کاتولیک رومی نمایندند آن است، می‌توان تلفی زبانی از وحی نامید؛ بر اساس این نظر، وحی مجموعه‌ای از حقایق است که در احکام یا قضایا بیان گردیده است، و حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می‌دهد. به گفته‌ی دایرة المعارف کاتولیک، وحی را می‌توان به عنوان «انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسایطی که وراى جریان معمول طبیعت است» تعریف نمود. (8)

ب. دیدگاه متفاوتی از وحی که در مقابل دیدگاه پیشین می‌توان آن را دیدگاه «غیر زبانی» نامید (یا اگر بخواهیم می‌توان اصطلاح «دیدگاه تاریخ نجات بخش» را به کار برد) و در مسیحیت پروتستان‌ت طی قرن حاضر به‌طور گسترده رواج یافته است. این دیدگاه مدعی است که در اندیشه مصلحان دینی قرن شانزدهم (لوتر و کالون و اقران آنان) وحتى جلوتر از آن در عهد جدید و کلیسای نخستین ریشه دارد.

بر طبق دیدگاه غیر زبانی، مضمون وحی مجموعه‌ای از حقایق در باره خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ به قلمرو تجربه بشر وارد می‌گردد. این تلفی غیر زبانی از وحی با تأکید دوباره در دوره جدید بر خصوصیت‌شخصی‌وار خداوند و این اندیشه که ارتباط شخصی وار الهی بشری شامل چیزی بیشتر از ابلاغ و پذیرش حقایق کلامی است، مناسبت دارد. (9) این دیدگاه مورد قبول کارل بارت (1886 - 1968) متکلم پروتستان سوئیسی نیز بود. وی بر آن بود که وحی اصلی، شخص مسیح است، کلمة الله در هیات انسانی، و کتاب مقدس يك مکتوب بشری است که شهادت بر این واقعه وحیانی می‌دهد، فعل خداوند در وجود مسیح و از طریق اوست، نه در املاى يك کتاب معصوم. (10)

وحی غیر لفظی و درونی

در دیدگاه وحی غیر لفظی به تفسیر پیشین خصوصیت تاریخی بودن وحی حفظ شده بود، و تنها به جای این که لفظی باشد، جنبه عینی و فعلی یافته بود، یعنی وجود مسیح که محل حلول یا تجلی خداوند بود، خود وحی مجسم به شمار می‌رفت، و کتاب مقدس چیزی جز روایت‌بشری از حلول خداوند در مسیح و آثار عینی آن نیست. ولی در این جا دیدگاه دیگری است که علاوه بر این‌که بر ویژگی غیر لفظی بودن وحی تکیه می‌کند، تاریخی بودن آن را نیز غیر مهم می‌شمارد و بر درونی بودن آن به عنوان حضور خداوند در ضمیر مؤمنان تأکید می‌ورزد. شلایر ماخر (1768 - 1834) که وی را مؤسس الهیات اعتدالی می‌شمارند از طرفداران این نظریه است. به اعتقاد وی، دیانت، موضوع تجربه زنده است، نه عقاید رسمی مرده، و قابل تحویل بر حکمت عملی یا حکمت نظری نیست، به تعبیر او عنصر مشترک ادیان، «احساس وابستگی مطلق» است، احساس تباهی در برابر نامتناهی.

از نظر وی، ارزش کتاب مقدس فقط در این است که سابقه احوال و تجارب دینی اسرائیل و مسیح و سرگذشت مؤمنان صدر اول را باز می‌گوید، در روش کلامی او، وحی واقعی تاریخی، جای کمی داشت. (11)

آلبرشت ریچل (1822 - 1889) متکلم پروتستانی آلمانی نیز همانند «شلایر ماخر»، در جست وجوی مینای قلبی و تجربی یانت‌بود، و این در درجه اول آن را به اراده اخلاقی انسان تعبیر می‌کرد و نسبت می‌داد. وی بر آن بود که تجربه اصلی مسیحی دگرگون شدن حیات و سلوک معنوی و تخلق به اخلاق و شخصیت مسیح است، و به همین جهت به تحقیقات تاریخی مربوط به زندگانی مسیح علاقه داشت، ولی در آثارش تصریح شده است که دیانت قلبی، فراتر از شناخت گذشته است. (12)

تحلیلی از «مسیح وحی مجسم»

خواننده، و توجه دارد که چگونه پدیده‌ی وحی در آیین مسیحیت، به شکل‌های گوناگون و تفسیرهای مختلف، توجیه می‌شود و این رابطه‌ی مرموز و الهام بخش میان انسان و خدا که پیامبران الهی، حقیقت و مشروعیت خود را، از آن یافته‌اند چگونه در متون دین مسیحی و دایرة المعارف‌های بشری، تفسیر می‌شود. این پدیده، در نخستین روزهای رسالت پیامبران، گاهی به بخش‌های بسیاری نازله آن تفسیر گردیده که حتی الهام کاهنان و پیش‌گویی غیب گویان و فالگیران، وحی تلقی شده و زمانی وحی در آن اوج الهامی به عنوان، روشنی بخش تجربه دینی و یا منبع و سرچشمه قوانین و تشریح الهی، تفسیر می‌گردد. اما از طرف دیگر آیین مسیحیت و پیچیدگیهای عقاید، و سر مگوی «تثلیث» در آن، دانشمندان معاصر و بعد از رنسانس اروپا را (آنهایی که به نوعی به دین و وحی، اعتقاد دارند) به آن واداشته است که این پدیده را، گاهی روانی، و زمانی به نحو «حلول» که عبارت دیگر تجربه دینی است و صریحتر «وحی مجسم» عیسی مسیح تفسیر نمایند. از این جهت ضرورت دارد که این پدیده را از متون معتبر مسیحی (کتابهای مقدس) که محکمترین سند داورى در باره عقیده مسیحیت است، پی‌گیری نماییم، و چگونگی و تطور این پدیده را در آن، رد یابی کنیم. تا روشن شود این نوع تفسیرهای متنوع که زایدی‌تخیل است هیچ ارتباطی به وحی در کتاب مقدس و آیین مسیح ندارد و این نوع تفسیرها را نباید به آیین مسیح نسبت داد.

جایگاه عیسی در عقیده مسیحیان

رهبیای و فهم وحی مسیحی، لازم دارد که محقق، در راه تحقیق حقیقت وحی در آیین مسیحیت به شناخت و طرز اعتقاد مسیحیان درباره عیسی مسیح، اطلاع کافی داشته باشد. جایگاه مسیح در نظام هستی و رسالت او روشن شود. زیرا شخص مسیح (در نظر مسیحیان نه انجیل)، روشنترین ظهور «الوهیت» و «کلمة الله» است. دین خداست که فرود آمده و در پیکر عیسی متحد شده است. و یا مسیح همان وحی مجسم می‌باشد که ذات الوهیت در پیکر او تبلور یافته است. آیا به راستی این عقیده، در دوران مسیحیت نخستین، نیز چنین بود و یا این‌که بعدها در تاریخ آن آیین، چنین اعتقادی به ظهور رسیده یا پدید آمده است؟! لذا جا دارد که عقیده مسیح را در تاریخ قوم اسرائیل که جایگاه اولیه عیسی مسیح است، ردیابی کرده و ظهور چنین اعتقاد (حلول) را در آیین عیسوی پی‌گیری نماییم.

عقیده به پیامبری و انسان بودن عیسی

بدون شك عیسی مسیح، خود را در نخستین روزهای قیام خود، انسان و بنده و فرستاده‌ی خدا می‌دانست و یقین داشت که خداوند او را به پیامبری برانگیخته و مانند دیگر پیامبران بنی اسرائیل: موسی، اشعیاء، عاسوی، برای راهنمایی و ارشاد مردم آمده است. (13) عیسی مسیح، شریعت موسی و یهود را قبول داشته و خود را «کامل کننده» ی آن معرفی می‌کرد.

در عهد جدید، انجیل «متی» و «لوقا»، چنین می‌گویند:

«گمان میرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام، کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمانی، کمترین شمرده شود، اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خواهد شد.» (14)

چنانچه ملاحظه می‌شود عیسی مسیح با صراحت تمام به انسان بودن و پیامبر بودن خود اعتراف دارد و بیان می‌کند که او تکمیل کننده‌ی شریعت موسی می‌باشد.

در مطاوی عهد جدید، بارها می‌خوانیم که عیسی خود را بنده و فرستاده‌ی خدا می‌داند و از دیگران هم می‌خواهد که خدای یگانه را بپرستند.

«ای اسرائیل! بشنو، خداوندی که خدای ماست يك خداوند است»: مرقس 12: 29.

«شما سامریان، آنچه را نمی‌شناسید، می‌پرستید اما ما آنچه را که می‌شناسیم، عبادت می‌کنیم» یوحنا: 3: 13.

«خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را به جلال رسانیده است» اعمال رسولان: 263.

شواهد گویا بر انسان بودن مسیح

مطالعه‌ی انجیل و عهد جدید، به روشنی مدلل می‌دارد که عیسی مسیح، خود را بنده خدا و پیامبر می‌دانسته است این حقیقت در مطاوی آیات زیاد عهد جدید، به وفور به چشم می‌خورد. اینک شواهد:

1. در انجیل متی، جریان تلاش ابلیس را در فریب او با این واکنش نقل می‌کند که فرمود:

«دور شو ای شیطان، کتاب مقدس می‌فرماید: باید خداوند خود را پرستی و فقط او را خدمت نمای.» متی: 11104.

2. یهودیان مسیحی شده نخستین: عیسی يك پیامبر یهودی است آنها، لقب پیامبران بنی اسرائیل ربی و استاد به او می‌دادند و او را پسر انسان می‌خواندند.

«گفتند این است عیسی نبی از ناصره جلیل» متی: 21: 12.

3. حتی در انجیل یوحنا، جریان ملاقات زن سامری را با عیسی چنین نقل می‌کند. به عیسی گفت: «ای آقا می‌بینم تو نبی هستی» یوحنا: 14: 19.

4. یهودیان مسیحی شده رابطه استاد و شاگردی میان خود و او می‌دانستند.

«یکی از روحانیان بزرگ سامریان به عیسی گفت: ای استاد، ما روحانیان این شهر می‌دانیم که شما از طرف خدا برای هدایت ما آمده‌اید» یوحنا: 3: 21.

5. در آغاز رسالت مسیح، تمام حواریون و شاگردان او، مسیح را به عنوان یکی از انبیای یهود می‌شناختند، یوحنا: 5: 36 اعمال رسولان: 17: 9.

مسیح در نخستین دوره از رسالت خود انجیل موجود و عهد جدید برای زندگانی حضرت عیسی مسیح، ادوار چند را ترسیم می‌کنند:

1. دوره تولد مسیح; 2. دوران کودکی; 3. دوران رسالت و موعظه‌های او; 4. دوره مبارزه با امپراطوری روم; 5. جاسوسی شاگردان و گرفتاری او; 6. بالای دار رفتن; 7. سرانجام دفن و رستاخیز مسیح.

طبق شواهد انجیل، عیسی مسیح در دوره رسالت خود در میان حواریون و در سرزمین ماورای اردن و هنگامی که برای راهنمایی «گوسفندان» به شهرهای فیصریه، جلیله و دیگر شهرهای فلسطین می‌رود، تنها يك پیامبر بوده است. حتی اعتقاد حواریون و شاگردان او در این دوره، این بوده است که جانشین یحیی تعمید دهنده و ناجی بنی اسرائیل است.

سخنان «پطرس» کلمنت اسکندرانی، این ادعا را ثابت می‌کند. (15)

حتی در اولین کلیسای اورشلیمی، تمام آداب و رسوم شریعت یهود به طور کامل رعایت می‌شد. (16)

تنها چیزی منشا امتیاز نودینان از یهودیان سنتی به حساب می‌آید، عقیده به عیسی پیامبر به عنوان همان پیامبر موعود از نسل داوود است که در کتابهای انبیای بنی اسرائیل بشارت داده شده است. برای آنان مسیح موجود الهی نبوده است، بلکه پیغمبر پیش گویی شده‌ی انبیای سلف می‌باشد. در این جامعه یهودی مسیحی شده اسرائیلی، (پیش از تحریر انجیل جدید) توحید به عنوان يك اصل مسلم دینی به شمار می‌رود، اساساً چنین چیزی مطرح نیست که خداوند پسری دارد که هم ذات اوست.

ظاهراً پطرس و یعقوب طرفدار چنین عقیده‌ای هستند که بعدها مورد مخالفت پولس و یوحنا قرار می‌گیرند. (17) مردم زمان او، او را پیامبری می‌دانند که مؤید با معجزات و کرامات می‌باشد و آنها با شگفتی، ناتوان از تحلیل هستند.

دعوت مسیح در فیصریه

«و عیسی با شاگردان خود به روستاهای فیصریه فیلیس رفتند و در راه از شاگردانش پرسید و گفت: مردم مرا چه کسی می‌دانند؟ ایشان جواب دادند که: یحیی تعمید دهنده و بعضی گویند: تو الیاس هستی و بعضی گویند: یکی از انبیاء هستی. او از ایشان پرسید: شما مرا که می‌شناسید؟ پطرس در جواب او گفت: تو مسیح هستی. پس به آنان دستور داد که درباره او به هیچ کس چیزی نگویند.» (18)

«به شهر خود «ناصره» برگشت و به تعلیم دادن در عبادتگاههای آنها شروع کرد. مردم از این همه حکمت و معجزه‌ای که از او می‌دیدند در حیرت افتادند و گفتند: چطور ممکن است چنین چیزی بشود. او پسر يك نجار است و مادرش مریم را می‌شناسیم. برادرهایش هم که یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا هستند. تمام خواهرهایش هم که همین جا زندگی می‌کنند، پس این چیزها را از کجا یاد گرفته؟ به این ترتیب به حرفهایش اعتنایی نکردند. آن وقت عیسی گفت: يك پیغمبر همه جا مورد احترام مردم است، جز در وطن خود و بین مردم خویش، پس عیسی به علت بی ایمانی آنها معجزات زیادی در آنجا نکرد.» (19)

«عیسی پرسید: راجع به چه موضوعی این قدر سخت مشغول گفتگو هستید؟ چرا این قدر ناراحتید؟ يك لحظه ایستادند و به هم نگاه کردند. عیسی پرسید چه وقایعی؟ گفتند آنچه برای عیسی ناصری اتفاق افتاد، او يك پیامبر و استاد توانایی بود. معجزه‌های باور نکردنی انجام می‌داد و مورد توجه خدا و انسان بود. ولی کاهنان اعظم و...» (20)

او تنها يك پیامبر است

بنابه نوشته‌های انجیل و فرموده‌های عیسی مسیح در عهد جدید، او جز يك پیامبر نبود و همانند دیگر انبیای اولو العزم رسالت راهنمایی و ارشاد و پیام رسانی خداوند متعال را انجام می‌داد و هرگز ادعایی همچون فرزند خدا و متحد ذات حق نبوده است.

«پس عیسی به ایشان فرمود: آنچه به شما می‌گویم، از فکر و نظر خودم نیست، بلکه از خدای است که مرا فرستاده است. اگر کسی خواست واقعا بخواند، مطابق خواست خدا زندگی کند، فوراً می‌فهمد که آنچه من می‌گویم از زبان خدا است نه از خودم، کسی که نظر شخصی خودش را بگوید، معلوم می‌شود می‌خواهد، مورد توجه مردم قرار بگیرد، ولی کسی که بخواند مردم خدا را تمجید و ستایش کنند، او شخص درستکار و بی ریا است.» (21)

مسیح فقط پیامهای خداوند را می‌رساند و از خود چیزی ندارد:

«من حقایقی را که از خدا شنیده‌ام به شما گفته‌ام، با این حال، شما می‌خواهید مرا بکشید. ابراهیم هرگز چنین نمی‌کرد، وقتی این طور می‌کنید، از پدر واقعیتان اطاعت می‌کنید. مردم جواب دادند: ما حرامزاده نیستیم، پدر ما، خدا است. عیسی جواب داد اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید. زیرا من از طرف خدا پیش شما آمده‌ام من خودسرانه پیش شما نیامده‌ام، بلکه خدا مرا پیش شما فرستاده است. چرا نمی‌توانید حرفهای مرا بفهمید؟ زیرا از پدر واقعیتان ابلیس می‌باشید و می‌خواهید خواهشهای پدر خود را به عمل آورید، شیطان از همان اول قاتل بود و از حقیقت نفرت داشت. در وجود او، يك ذره حقیقت هم پیدا نمی‌شود، چون ذاتا دروغگو و پدر دروغگویان است. به همین دلیل است که وقتی من حقیقت را به شما می‌گویم، نمی‌توانید باور کنید. کدام يك از شما می‌تواند حتی يك گناه به من نسبت بدهد؟ هیچ کدام...» (22)

با این اعترافات صریح، معلوم می‌شود که عیسی ناصری، يك بشر بود و هرگز ادعا نکرد که او عنصری فرا طبیعی و الهی است. (23) همچنین اعتقاد اصحاب و حواریون او نیز همین بوده است، آنها او را به پیامبری قبول داشتند نه به خدایی. جالب این‌که هم اناجیل موجود، برای او نسب نامه خاصی می‌نویسند که او از نسل داوود و یا از مادری به نام مریم متولد شده است. جز این‌که مریم او را از روح القدس باردار شده است. این اعتراف در انجیل لوقا در رابطه با بشارت مریم چنین آمده است:

«روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس پسر خدا نامیده می‌شود.» (24)

تعبیر «پسر خدا بودن» در این عبارت جز يك عبارت تشریفاتی بیش نیست که به معنی بنده مقرب خداوند می‌باشد و گرنه او انسان بود فنا پذیر و زاییده از زن و مبتلا به حوادث گرما و سرما که البته پیامبر است (برنابا، 52: 10).

مسیح در معرفت قرآنی

از امتیازات قرآن کریم، این است که تاریخ گذشته را آنجا که جنبه معرفتی، تبلیغی و ارشادی دارد، بازگو می‌کند و به عنوان يك کتاب بازنگر و اصلاح کننده که نسبت به کتابهای مقدس دارد «مهیمن» (25) جنبه‌های غلو آمیز عهد عتیق و عهد جدید را انتقاد می‌کند و عقاید مشترک ادیان ابراهیمی را به عنوان يك بحث تطبیقی ادیان، نقل می‌کند.

از این جهت قرآن زندگانی پیامبری و رسالتی عیسی مسیح و مادر بزرگوار او مریم مقدس را به تفصیل نقل می‌کند و انگیزه‌های انحرافی و تهمت‌های ناروای بنی اسرائیل را نسبت به مسیح و مریم، بازگو کرده و رد می‌کند. اینک مجموع نظریات قرآن را در باره عیسی مسیح به طور اجمال در زیر می‌آوریم:

1. عیسی مسیح انسان، مخلوق و بنده خداوند است که آفرینش ویژه همانند آدم دارد. اما وجود وی هرگز خارج از نظام طبیعت و تدبیر خداوندی نیست. او در زمان خاصی تولد یافته و قانون عمومی مرگ شامل حال او نیز می‌باشد.

«ان مثل عیسی عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون» (آل عمران/59).

«در واقع مثل عیسی پیش خداوند به مانند مثل (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید، پس بدو گفت: "باش"، پس وجود یافت.»

«...ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عیسی ابن مریم...» (آل عمران/45).

«فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد.»

«قال اني عبد الله اتانى الكتاب وجعلنى نبيا» (مریم/30).

«عیسی گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

«لن يستنكف المسيح ان يكون عبدا لله...» (نساء/172).

«مسیح از این‌که بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌کند.»

«ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلا لبنى اسرائيل» (زخرف/59).

«عیسی جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمرشقی و آیتی گردانیده است نیست»

«و السلام على يوم ولدت و يوم اموت و يوم ابعث حيا» (مریم/33).

«درد بر من، روزی که تولد یافتم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده و برانگیخته می‌شوم.»

2. عیسی، هرگز ادعای الوهیت نکرد، آنهایی که او را به خدایی گرفتند، هوای نفس خود را به پرستش گرفتند نه عیسی را.

«اذ قال الله يا عیسی بن مریم انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال سبحانك ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسك انك انت علام الغیوب ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدا الله ربی و ربكم...» (مائده/116-117).

«یاد کن هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را دو خدا به جای خداوند پرستید؟ عیسی گفت: منزهی تو، من در باره‌ی خویش، چیزی را که حق نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم. چرا که تو خود، دانای رازهای پنهانی، جز آنچه مرا بدان فرمان دادی، چیزی به آنان نگفتم. گفتم که خدا، پروردگار من و خدای خود را عبادت کنید...»

«لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مریم و قال المسيح يا بنی اسرائيل اعبدا الله ربی و ربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و ماواه النار و ما للظالمین من انصار لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من الة الا اله واحد...» (مائده/72-73).

«کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آن‌که مسیح، می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل، خدای من و خدای خودتان را پرستید، که هرکس به خدا شریک بوزد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاوران نیست. کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: خدا سومین (شخص از) سه اقوم است، قطعاً کافر شده‌اند و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست.»

3. عیسی يك پیامبر، دارای رسالت و برخوردار از علم و حکمت است و کتاب او انجیل است:

«...و آتیاه الانجیل فیہ هدی و نور...» (مائده/46).

«و به او انجیل دادیم که در آن، هدایت و نور است.»

«و يعلمه الكتاب و الحکمة و التوراة و الانجیل و رسولا الی بنی اسرائيل...» (آل عمران/48-49).

«به او کتاب و حکمت، تورات و انجیل می‌آموزد و او را به عنوان پیامبری به سوی بنی اسرائیل می‌فرستد.»

«و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائيل اني رسول الله الیکم...» (صف/6).

«یاد آر هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا به سوی شما هستم» .

4. عیسی همانند دیگر پیامبران است و در سلسله‌ی انبیای خداست:

«و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم ... ثم قفینا علی آثارهم برسلا و قفینا بعیسی ابن مریم و آتیناه الانجیل و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافة و رحمة...» (حدید/26 - 27) .

«ما نوح و ابراهیم را فرستادیم... آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی، آوردیم عیسی پسر مریم را به دنبال آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او بودند، مهربانی و محبت قرار دادیم» .

«... و اوحینا الی ابراهیم... و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان...» (نساء/163) .

«ما به ابراهیم ... و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان پیامبر وحی فرستادیم» .

«...مصدقا لما بین یدی من التوراة و لاجل لکم بعض الذی حرم...» (آل عمران/50) .

«و می‌گوید: آمده‌ام تا تورات را که پیش از من نازل شده است تصدیق کنم و تا پاره‌ای از آن چیزهایی که بر شما حرام شده، حلال گردانم» .

5. عیسی، معجزات را به اجازه خداوند اقامه می‌نمود:

«... و ابری الاکمه و الابریص و احی الموتی باذن الله و انبتکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم...» (آل عمران/49) .

«و به اذن خدا نابینای مادر زاد و مبتلا به پیسی را شفا می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم» .

6. عیسی در قیامت شاهد مردم خواهد بود.

«و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیدا» (نساء/159) .

«از اهل کتاب کسی نیست مگر این که پیش از مرگ او به او ایمان می‌آورد و روز قیامت نیز عیسی بر آنان شاهد خواهد بود» .

تطابق محتوای قرآن و انجیل با کوچکترین ملاحظه آیات قرآن کریم در باره عیسی مسیح، به خوبی روشن می‌شود، که تعالیم و معارف اسلامی در مورد مسیح، کاملا با مفاهیم و محتوای گزارشهای عهد جدید، تطابق دارد. هر دوی کتابهای مقدس (به زعم مسیحیان) به انسان بودن، پیامبر بودن و مؤید بودن مسیح از طرف خداوند تاکید دارند و این که او، در سلسله انبیای بنی اسرائیل، متمم پیام و رسالت آنان بوده است. او و مادرش هرگز ادعای خدایی یا جزء ذات الوهیت نداشته و به جز بندگان مقرب درگاه الهی، چیزی نبوده‌اند.

نظارت و اصلاحگری و مهیمن بودن قرآن کریم نسبت به عهدین به ویژه عهد جدید، کاملا روشن می‌کند که چگونه قرآن عقاید مسیحیان را در مورد عیسی مسیح و پیام او، اصلاح می‌کند و او را به راستی یکی از پیامبران اولو العزم الهی و مبشران حمت خداوندی می‌داند.

لذا اگر ما، درباره او ادعا کنیم، عیسی، پیامبر اسلام است، چندان ادعای گزافی نبوده و او مبشر اسلام و پیام آور او بوده است.

از این جهت سرگذشت پدیده‌ی وحی در جهان مسیحیت و معانی و مفاهیم گونه گونی که در باره این پدیده اظهار می‌شود و سرگذشت تفسیر وحی به عنوان «وحی تجسم یافته» که خداوند از طریق عیسی مسیح خودش را به انسانها نشان می‌دهد باعث نجات آنها می‌شود، انگیزه‌ای بوده است که دانشمندان مسیحی در طول تاریخ آن، برداشتها و تفسیرهای مختلفی از آن ارایه بدهند و احیانا سبب انحراف و انکار دین مسیحی شده و به ظهور و پدید آمدن عصر روشنگرایی و انکار معنویات در اروپای غربی منجر شود. مطالعه کتاب ارزشمند «راهنمای الهیات پروتستان» نوشته ویلیام هوردن و ترجمه ط میکائیلیان را به خوانندگان گرامی توصیه می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

1. در قرآن نیز، وحی در این مورد به کار برده شد:

«ونفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها» (شمس/7 - 8) .

2. در قرآن نیز در این مورد به کار رفته است:

«... و اوحی فی کل سماء امرها...» (فصلت/12) .

3. دایرة المعارف بریتانیکا: 440/23. به نقل از: تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص 102. قابل یادآوری است که در این مقاله، از کتاب مذکور جهت نقل برخی از مطالب استفاده شده است.

4. همان: 783 / 15.

5. دایرة المعارف دین، الیاده: 396/12.

6. قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکس، ص 905.

7. معجم اللاهوت الکتابی، ص 840.

8. فلسفه دین، جان هیگ، ص 119.

9. همان، ص 133 134.

10. علم و دین، ص 145 در این مورد باز در همین مقاله توضیح خواهیم داد.

11. علم و دین، ص 131 132.

12. همان، ص 132.

13. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، فصل 3.

14. متی: 5، 17، 19 و لوقا: 1716.

15. به نقل از رامیار: نبوت اسرائیلی: 215.

15.1: 6 Preachiny of peter

16. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، فصل 4.

17. الاسلام، دعوة نصرانية: یوسف حداد، فصلهای اول و دوم، صفحه 60 97، لبنان.

18. انجیل مرقس: 8: 27 30 و انجیل لوقا: 9: 18 30.

19. انجيل متى: 13: 54 56; انجيل مرقس: 6: 62.

20. انجيل لوقا: 24: 17 21.

21. انجيل يوحنا 7: 1916، نيز انجيل مرقس: 9: 37 (يوحنا 8: 16)، (يوحنا 11: 43)، (يوحنا 12: 44 50) .

22. انجيل يوحنا 8: 474) نيز (يوحنا 14: 24) .

23. رك: دايرة المعارف بریتانیکا: 636/5.

24. انجيل لوقا: 1: 28 36.

25. مانده/48.

آية الله جعفر سبحانی

كلام اسلامي-28